

زخمه‌ای بر چنگِ دل

شعشعه خورشید خراسان بر مثنوی «مادر آهوان» احمد عزیزی

خلیل بیگزاده* - رضا کیانی**

چکیده

ادبیات شیعی با پرداختن به مضامین مذهبی و برخورداری از جایگاهی ویژه در نزد محبان خاندان عصمت و طهارت^(ع) به جریانی پویا و پرشور مبدل شده است تا آموزه‌های آیینی-ولایی را با نگاهی اخلاقی-تربیتی و با زبانی هنری و مؤثر به نسل‌های نیازمند به آبخشور علم و اخلاق معصومین^(ع) انتقال دهند و باورهای اهالی شیعه را به سوی آرمان‌های اصیل و متعالی این راهنمایان به کمال انسانی، بهتر و بیشتر رهنمون سازند. از این منظر، در غربت قرنی که فریاد رسای فغان از رنجوری، گنگ‌ترین آواز آدمی است و خوشه‌های امید در سکوتی تلخ، دم از ناباروری می‌زنند و تبخالی از پژمردگی بر لبانشان منقش است، احمد عزیزی دل به امامی بسته است که بارگاه مقدس او مأمن بی‌پناهانی است که آهوی دل دردمند خویش را در جلوه‌های بی‌خار ادراکش، رها کرده‌اند و از پس ابرهای نیایش، چشم به باران اجابتی دوخته‌اند که خشکسالی لبخند آنان را طراوت بخشد. این نوشتار با نگاهی توصیفی-تحلیلی به مثنوی «مادر آهوان» احمد عزیزی، به این پرسش پاسخ داده که سیمای امام رضا^(ع) در آیین اندیشه این شاعر متعهد چگونه بازتاب یافته است؟ بر اساس یافته‌های بررسی حاضر، این مثنوی نمادین، آوای سرگشتگی بی‌پناهانی است که هستی خویش را در تنگنای تنهایی و غربت به ضریح کرامت امام رضا^(ع) دخیل بسته‌اند تا سوز دل دردمند خویش را از ستم‌پیشگی خودکامگان روزگار، با آن حضرت در میان نهند.

واژه‌های کلیدی

امام رضا^(ع)، کفش‌های مکاشفه، احمد عزیزی، شعر رضوی، شعر معاصر

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۰۴

*. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه

** . دکتری زبان و ادبیات عرب و مدرس دانشگاه

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۵

kbaygzade@yahoo.com

rkiyani@yahoo.com

❖ مقدمه

ادبیات، جلوه‌گاه اندیشگی یک قوم و تصویری روشن و تمام‌نما از فرهنگ آن است که در اعماقش می‌توان به نظاره باورهای معنوی و آرمانی تفکر آدمی نشست و زمینه‌های مشترک انسانی از قبیل حق‌پرستی، عدالت، آزادی، شهامت، جوانمردی و... را استخراج کرد. در این رهگذر، ادبیات ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سبب ماهیت مذهبی خود، زمینه بروز و حضور دین و ارکان و جزئیات مربوط به آن را در عرصه کلام منشور و منظوم فراهم کرده، به اقناع عواطف اعتقادی مردم پرداخته و ارزش‌های دینی، جزئی جدایی‌ناپذیر از حیات آنان شده است. به تعبیر دیگر می‌توان گفت، هر متن منشور یا منظومی که به‌نوعی با احساسات مذهبی مردم پیوند داشته و تداعی‌گر جریان زندگی پیشوایان دینی باشد، برای مخاطبانی که چشم به این وادی دوخته‌اند، پسندیده می‌شود.

ادبیات آیینی از نظر ساختار بیرونی، نمای ظاهری و کاربرد انواع شگردهای هنری و آرایه‌های لفظی و معنوی، با دیگر گونه‌های ادبیات، تفاوتی ندارد. در حقیقت، آنچه ادبیات آیینی را از انواع دیگر ادب متمایز می‌سازد، مفاهیم معنوی و پیام درونی آن است. ماهیت ویژه شعر آیینی که بیش از هر نوع ادبی دیگر، عرصه ظهور عواطف و احساسات مذهبی شاعر است، موجب شده تا مسلمانان بیش از دیگر انواع ادبی، از آن استقبال کنند. از این منظر، پرداختن به موضوع سیمای ائمه^(ع) در آثار منظوم شاعران، از زیرمجموعه‌های ادبیات آیینی به‌شمار می‌رود.

شعر معاصر با تأثیر از آموزه‌های دینی، به قاموسی بی‌کران از واژگان مبدل شده که سیمای ائمه^(ع) و رخدادهای زندگی آنان را در پوشش زیباترین اوصاف عرضه می‌کند. این فرایندهای توصیفی در شعر امروز برخلاف گذشته، منحصر به اوصاف تکراری نیست، بلکه رفتار، کردار و منش مهرورزانه این بزرگان با رویکردی دیگرگون و تازه مورد تأکید و اشاره قرار گرفته است. به عبارت دیگر، شیوه تصویرگری شاعران معاصر و نوع نگاهشان به خاندان عصمت و طهارت^(ع)، به سمتی رفته که با تصویرپردازی‌های مرسوم گذشته متفاوت

❖ ۹ زخمه‌ای بر چنگِ دل ... ❖

شده است. در حقیقت باید گفت که شاعران امروز با سوق دادن محورهای جدید صور خیال در خدمت سجایای بزرگان عصمت و طهارت^(۴)، سیمایی نوین از شخصیت آنان ارائه می‌دهند.

شعر احمد عزیزی گستره فریاد رسای فغان از رنجوری انسانی است که در پستوی هزارتوی زندگی ماشینی امروز اسیر شده و غم غربت، آوازه بی‌پناهی خویش را در پارچه سبزی به امامی دخیل می‌بندد که عطر آگینی سرزمین خراسان سرشار از کرامت‌های معنوی و فضائل اخلاقیش است. هنگامی که خوشه‌های امید، دم از ناباروری می‌زنند و تبخالی از پژمردگی بر لبان انسان معاصر منقش است، احمد عزیزی دل به امامی بسته که بارگاه مقدس او مأمن بی‌پناهانی است که آهوی دل دردمند خویش را به پناه امن حضورش سپرده‌اند و از پس ابرهای نیایش، چشم به باران اجابتی دوخته‌اند که خشکسالی لبخند آنان را طراوت بخشد. بررسی بازتاب جلوه‌هایی از سیمای امام رضا^(ع) در مثنوی «مادر آهوان» احمد عزیزی، شاعر متعهد معاصر، موضوع بررسی پیش رو است که نگارندگان با نیت و هدف گشودن پنجره‌ای بر روی محبان راستین امام هشتم^(ع)، انگیزه ادامه و تکمیل پژوهش‌هایی از این دست را فراروی اهالی ذوق، اندیشه و قلم قرار می‌دهند.

هدف این نوشتار، واکاوی شعر آیینی احمد عزیزی با تکیه بر «رضویات» شاعر است که اهمیت و ضرورت انجام چنین پژوهشی علاوه بر تبیین جلوه‌های فرهنگ معنوی رضوی در شعر شاعر و بازتاب نوع نگاه هنری و شاعرانه او به این موضوع در شعرش، دانش پژوهان نوقلم را به الگویی مناسب برای بررسی موضوع «شعر ولایی» شاعران معاصر که در باورهای مذهبی مردم جایگاه مهمی دارد، رهنمون خواهد بود.

روش

بررسی حاضر، با نگاهی توصیفی - تحلیلی به مثنوی «مادر آهوان» احمد عزیزی، به این پرسش پاسخ داده که سیمای امام رضا^(ع) در آئینه اندیشه این شاعر متعهد چگونه بازتاب

❖ سال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۳

یافته است؟ بنابراین یافته‌ها گویای آن است که این مثنوی نمادین، گستره آوای سرگشتگی بی‌پناهان و نجوای جانسوز جویندگانی است که هستی خویش را در تنگنای تنهایی و غربت، به ضریح کرامت امام رضا^(ع) دخیل بسته‌اند تا سوز دل دردمند خویش را از ستمگران خودکامه روزگار، با آن حضرت در میان نهند. ارجاع درون‌متنی بیت‌های شاهد مثال در متن مقاله به مجموعه شعری کفش‌های مکاشفه احمد عزیزی به سال ۱۳۶۷ بوده، عدد سمت راست نمایشگر شماره صفحه و عدد سمت چپ نمایشگر شماره بیت است.

پیشینه

در گستره شعر احمد عزیزی، پژوهش‌هایی انجام شده است که عبارت‌اند از: «نگاهی به شعر احمد عزیزی» از مریم شعبان‌زاده (۱۳۹۰)؛ «فناوری در زبان امروز: جستاری در تأثیر تکنولوژی بر شعر احمد عزیزی» از مریم شعبان‌زاده (۱۳۹۲)؛ «کارکردهای هنری و بلاغی کنایه در کفش‌های مکاشفه احمد عزیزی، سبکی بدیع در مضمون‌آفرینی» از منوچهر اکبری و صدیقه غلام‌زاده (۱۳۹۱)؛ «بررسی سیمای زن در آثار احمد عزیزی» از سعید حاتمی و فاطمه محقق (۱۳۹۱)؛ «تحلیل زیبایی‌شناختی ساختار شعر احمد عزیزی بر اساس کفش‌های مکاشفه» از حسین آقاحسینی و زینب زارع (۱۳۹۰)؛ اما پژوهش در مثنوی نمادین «مادر آهوان» در مجموعه شعری کفش‌های مکاشفه شاعر مسکوت مانده است. امید که بررسی حاضر به کشف لایه‌هایی از زیبایی مفاهیم و واژگان نمادین این سروده نائل آمده باشد.

خلاصه زندگی احمد عزیزی و آثارش

احمد عزیزی در سال ۱۳۳۷ در شهرستان سرپل‌ذهاب به دنیا آمد. پدرش از شعرای کرمانشاه بوده و اشعاری در مدح ائمه اطهار^(ع) سروده است (ناطق، ۱۳۸۴: ۵). وی در کودکی، خواندن و نوشتن را بدون داشتن معلم و تنها از روی کنجکاوی، تأمل و دقت از نوشته‌های روی تابلوها و اسامی خیابان‌ها و... به‌خوبی فراگرفت. عزیزی، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت شمس آل‌احمد به تهران آمد و موفق به دیدار آیت‌الله مطهری

شد. وی با آغاز جنگ تحمیلی، همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد و برای مدتی ساکن شهرستان «نور» شد، سپس در تهران اقامت گزید و به همکاری با روزنامه جمهوری اسلامی پرداخت و سرانجام شاعر جریان‌ساز شعر انقلاب اسلامی شد و آثار ارزنده‌ای در شعر در قالب غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی، شعر نو و نیز آثاری در نثر به زبان شطح که همگی این آثار، جایگاه ویژه‌ای در ادب فارسی دارند.

جایگاه عزیزی را در شعر معاصر می‌توان مرهون مثنوی‌های پُرشور و شطحیات زیبای وی دانست. ذهنیت عزیزی در مثنوی‌هایش چون مولوی، سرشار از جلوه‌هایی است که دریایی از معانی را در ساحل نگاه مخاطبان می‌نمایاند. چنان‌که گفته شد، عزیزی آثار منظوم و مثنوی متعددی را آفریده و اشعارش آمیزه‌ای از مسائل عرفان اسلامی و کارکردهای اجتماعی است که تمجید و گرامیداشت سیمای اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) در بیشتر آثارش موج می‌زند و به تعبیری، «حوزه تداعی معانی در شعر او، متأثر از فضانمایی‌ها در حوزه اطلاعات عرفانی، ادبی، فلسفی و مذهبی است» (شعبان‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

عزیزی در اواخر سال ۱۳۸۶ تاکنون به علت بیماری در بیمارستان بستری شده است. برخی از آثار این شاعر جریان‌ساز انقلاب اسلامی عبارت‌اند از: *باران پروانه*، *رودخانه رؤیا*، *خوابنامه و باغ تناسخ*، *ملکوت تکلم*، *ترجمه زخم*، *شرحی آواز*، *روستای فطرت*، *کفش‌های مکاشفه* و *سیل گل سیرخ*.

نگاهی به شعر آیینی و قلمرو موضوعی آن در شعر معاصر

همان‌طور که اشاره شد، ادبیات شیعی با پردازش مضامین مذهبی و بهره‌مندی از جایگاهی ممتاز در نزد مردم، به جریانی پویا و پرشور مبدل شده که باورهای اهل تشیع را به سوی آرمان‌های اصیل و متعالی سوق داده است. از میان قالب‌های ادبی، داستان و شعر از برجسته‌ترین ابزارهایی به‌شمار می‌آیند که از دیرباز برای بازتاب مضامین مرتبط با ادبیات آیینی شیعه، کاربردی ویژه یافته‌اند.

در تعریف شعر آیینی اختلاف نظر وجود دارد. با این حال، اگر بخواهیم توصیفی جامع از این نوع ادبی داشته باشیم باید بگوییم، «شعر آیینی به گونه‌ای شعر متعهدانه گفته می‌شود که از جهت معنوی و محتوایی، صبغه کاملاً دینی دارد و از آموزه‌های وحیانی، فرهنگ عترت و ولایت و تاریخ اسلام سرچشمه می‌گیرد» (اکرمی و خاکپور، ۱۳۹۰: ۳۸). به بیان دیگر، شعر آیینی، به شعری اطلاق می‌شود که دربردارنده آموزه‌های دینی، باورهای آسمانی، ارزش‌های اخلاقی و خصال رفتاری باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران،

خواست‌های انقلابیون که از تفکرات متفاوتی سرچشمه می‌گرفت، در کانونی به‌نام «جمهوری اسلامی» متمرکز گردید و «مذهب» به‌عنوان نماد اصلی این انقلاب، پیشرو جنبه‌های آرمانی و اعتقادی اجتماع انقلابی شد. در این روند، شعر نیز که از جمله مهم‌ترین قالب‌های ابراز تغییرات است، عرضه را برای پاسداشت اعتقادات آرمانی و ایدئولوژیک انقلاب مغتنم شمرد و شاعران تلاش خود را برای تبیین اهداف پیش روی این اجتماع مصروف داشتند (به‌دروند، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

در چنین فضایی، شاعرانی که با پایبندی به آموزه‌های اسلامی، به سرایش مضامین دینی گرایش یافتند، برای شعر آیینی یا مذهبی به لحاظ موضوع‌هایی که دنبال می‌کرد، انواع گوناگونی قائل شدند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. شعر «توحیدی» یا «کبریایی»؛ می‌توان آن را شعر «نیاشی» و «عرفانی» نیز نامید. چنین شعری، دربردارنده مضامین مرتبط با پرستش و نیایش ذات ربوبی است و به خالق هستی اختصاص دارد.

۲. شعر «ماورایی»؛ به توصیف مفاهیمی می‌پردازد که هویتی قدسی و فرازمینی دارند. از مضامینی که در این حوزه به سرایش درمی‌آیند می‌توان به موضوع‌هایی از قبیل: حکمت، معرفت، عدالت، بصیرت، فضیلت، کرامت، بردباری، معنویت، شرافت، متانت و... اشاره کرد.

۳. شعر «مقاومت» و «رهایی»؛ شاعر در آن، به رهایی انسان از بند دشمن درونی یعنی «شیطان»، «نفس» و «هواهای نفسانی» و نیز آزادی از اسارت دشمنان بیرونی یعنی «دشمنان

زخمه‌ای بر چنگِ دل ... ❖ ۱۳

سلطه‌گر و خودکامه» می‌پردازد. این گونه شعر را از آن جهت که با هدایت‌گری، انسان را از خاک به افلاک می‌کشاند، می‌توان در زمره شعر «ماورایی» به‌شمار آورد.

۴. شعر «ولایی»؛ از نظر موضوع، به خاندان عترت و طهارت^(۴) اختصاص دارد و سخنان و خصال اخلاقی آنان را بازتاب می‌دهد.

۵. آن گونه که دیده می‌شود در تعریف شعر آیینی اختلاف‌نظرهایی وجود دارد و در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت:

آن دسته از اشعاری که به مقوله‌های قدسی و ملکوتی از قبیل توحید، خداپرستی، توصیف ذات باری تعالی و نیایش و ستایش خداوندی می‌پردازد یا اشعاری که در قلمرو تزکیه و تهذیب نفس انسانی سروده و نیز سروده‌هایی که در مناقب و رشای معصومین^(۵) تحت عنوان شعر «ولایی» ساخته می‌شود، شعر «آیینی» یا «مذهبی» نام دارد (اکرمی و خاکپور، ۱۳۹۰: ۳۸).

با این حال، نگارندگان در این نوشتار، ضمن توجه به افتراق آراء، سروده‌های آیینی معاصر را بر مبنای اشعار «ولایی» و با تکیه بر دل‌گویه‌های رضوی احمد عزیزی در مثنوی «مادرِ آهوان» بررسی کرده‌اند.

درآمدی بر دردوازه‌های شاعرانه در مثنوی «مادرِ آهوان»

رهیافت‌های ذهنی احمد عزیزی در ابیات آغازین مثنوی «مادرِ آهوان»، همگام با درون‌مایه سایر بیت‌هایی که عصاره شیرین نام مبارک امام هشتم^(۶) را در کام مخاطبان فرو می‌ریزند، حرکت می‌کند. در این مسیر، قابلیت نمادین پاره‌ای از واژگان، چشم‌اندازهای حسرت‌آمیزی را از دردوازه‌های شاعری رنجور ارائه می‌دهد که با تمسک به وجود مقدس امام رضا^(۷)، در پی آن است تا اندکی از اندوه جانکاه خویش را بکاهد. این مثنوی از منظر تأویلی، حدیث دل‌خستگی‌های امروزی شاعری است که در تلاطم عاطفی واژگان با کاربرد ایجازهای هنری، گستره‌ای پهناور از دل‌بستگی و تعلق خاطر خویش را نسبت به آفتاب هشتم آسمان ولایت در معرض نگاه خوانندگان قرار می‌دهد.

در سکوت تلخ لحظه‌های سنگین غربت، غریو دلتنگی‌های احمد عزیزی، سوار بر بال خسته‌ و ازگان بی‌قرار، به سوی امامی رهسپار می‌شود که همچون خورشیدی تابان، بر گستره آسمان پهناور خراسان پرتوافشانی می‌کند. نغمه سبز دل‌دادگی به امام رضا^(ع) در پهنه خرم ادراک و شعور عزیزی آن‌گونه طنین‌انداز شده که وی را از خود بی‌خود کرده تا جایی که شاعر، در تصویری زیبا، از محنت دلبستگی و حقیقت عشق‌ورزی خویش به‌عنوان یکی از شیفتگان امام^(ع) این‌گونه پرده‌برداری می‌کند:

ای بهارِ خرمِ ادراکِ من

مادرِ مریم‌نشینِ پاکِ من

کاش شیرِ گلِ نمی‌دادی مرا

کاش در شبنمِ نمی‌زادی مرا

قتل‌گاهِ عطر شد پیراهنم

سوخت از این عشقِ مورثی تنم

کاش می‌خواهید در من این خروش

من نمی‌بردم ازین پس رنج هوش (۴/۴۲۹ - ۱).

در بوستان خشک و خزان‌زده عشق احمد عزیزی، رنج فراق از امام رضا^(ع) بسیار سخت و جانکاه است و رطوبت هیچ شبنمی نمی‌تواند از سوز این جدایی بکاهد تا مرهمی بر دل دردمند وی بنهد:

رو به هر شب در گشودن مشکلت

عشق را از نو سرودن مشکلت

مشکلت این داغ را شبنم زدن

در خزانِ عشق از گلِ دم‌زدن (۳/۴۳۰ - ۲).

عزیزی با شکوه از خردگریزی نسل امروزین در فاصله گرفتن از ارزش‌های معنوی، بی‌مبالاتی سبک‌اندیشان باورستیز را در بی‌حرمتی به مقدسات مردم و توسل نکردن آنان به

زخمه‌ای بر چنگِ دل ... ❖ ۱۵

ائمه اطهار^(ع) را این گونه می‌سراید:

از خرد جز بوته‌ای نارس نماند

از عزاداران عرفان کس نماند (۶/۴۳۰).

از آنجا که «متن در ژرف‌ترین لایه معنایی خود به آینه‌ای بدل می‌شود که آسیب‌ها و نژندی‌های روانی آفریننده خود را بازمی‌تاباند» (یاوری، ۱۳۷۴: ۲۴)، احمد عزیزی با یادآوری ضمنی خاطره‌های شیرین کودکی خویش در سفرهای زیارتی به دیار خراسان، حسرت زندگی در سالیانی را تداعی می‌کند که مردم با اعتقاد وصف‌ناپذیر خود در برابر ناملايمات روزگار، به ادعیه قرآنی پشت گرم بوده‌اند:

یاد از آن سالی که رو در روی باد^۱

غرس می‌کردیم باغ «ان یکاد» (۶/۴۳۱).

عزیزی، با انتقاد از ظاهرپرستان امروزین که در بند تعلق‌های کاذب مادی، روزگار می‌گذرانند و هم خود در زیارت امام رضا^(ع) سهل‌انگاری می‌کنند و هم باورهای مردم را به تمسخر می‌گیرند، آنان را کورباطنانی می‌داند که پستی پیشه کرده‌اند و چشم بر عظمت آن حضرت بسته‌اند:

وای بر این مردم ظاهرپرست

وای بر این کورباطن‌های پست (۱/۴۳۴).

شاعر در ادامه با بهره‌برداری از دو استفهام تأمل‌برانگیز و بیدارگر که در بردارنده مفهومی عتاب‌آلود و تحریک‌آمیز است، منکران خورشید خراسان را که در میان ظلمت مهیب گمراهی دست و پا می‌زنند و سعادت زیارت بارگاه مقدس آن حضرت را نمی‌یابند، این‌گونه ملامت می‌کند:

رو به ظلمت در گشودن تا به کی؟

منکر خورشید بودن تا به کی؟ (۱/۴۳۵).

۱. «باد» در اینجا می‌تواند نمادی از «دشمنی»، «کینه»، «حسادت»، «خشونت» و... باشد.

شور و اشتیاق توصیف‌ناپذیر عزیزی به امام هشتم^(ع)، چنان شاعر را شیفته کرده که تمام خوشه‌های هستی خویش را در پیوند با وجود مبارک آن حضرت احساس می‌کند. پیوندی که در آن، تبسم زیبای امام^(ع)، مهریه شاعری قرار گرفته که عنان دل از دست داده و خود را چون دوشیزه‌ای پنداشته که در آرزوی لبخند رضایت دل حضرت، به عقد سلطان خراسان درآمده است:

من تمام خوشه‌ام پیوندِ توست

پشت عقدِ مهرِ من لبخندِ توست (۵/۴۳۵).

شاعر، امام رضا^(ع) را همیشه در کنار خود حس می‌کند، چون اعتقاد دارد معصومین «در همه حال مترقب رفتار و گفتار ما هستند و در حال ملمات هم ارواح ملکوتیشان ناظر بر اوضاع و احوال ماست، ما را می‌بینند، کلام ما را می‌شنوند، سلام ما را جواب می‌دهند و به خواست و نیازهای ما توجه می‌کنند» (برهانی شهرستانی، ۱۳۸۹: ۱۵۹). گویی آن حضرت، همگام با کاروان لحظه‌های شعر و شاعری وی گام برمی‌دارد و طنین روشنی است که نغمه‌های رنجوری وی را از آن سوی کوه، پژواک می‌دهد:

کاروانِ لحظه‌های من تویی

آن ورِ کوه صدای من تویی (۸/۴۳۵).

دل‌گویه‌های شاعر با امام رضا^(ع) در مثنوی «مادرِ آهوان»

می‌توان ادعا کرد، عصری که در آن زندگی می‌کنیم:

عصر سيطرة دغدغه‌های ذهنی بر روان انسان است که منجر به ایجاد انفعال و بروز حالات عاطفی گوناگونی از قبیل یأس و امید، مهر و کین، شادی و اندوه و شگفتی شده است. به همان اندازه که شخصیت انسان‌ها با یکدیگر تفاوت دارد، کیفیت بروز این عواطف نیز متفاوت است. این حالات که بیانگر ویژگی‌های درونی و روانی شخص بوده، در شعر و ادبیات به طرز نمایان‌تری انعکاس یافته است (محکی‌پور و کشاورز، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

زخمه‌ای بر چنگِ دل ... ❖ ۱۷

از این منظر، مثنوی «مادرِ آهوان» مجالی مناسب برای بیان دل‌گویه‌های دردمندانۀ احمد عزیزی با امام رضا^(ع) فراهم آورده که از راه پیوند با لایه‌های پنهان و پیدای زندگی امروزین، جلوه‌ای ویژه یافته است. می‌توان گفت، دردی که بیکرۀ این مثنوی اندوهبار را رنجور کرده و بر چهره احساس مخاطبان، خراشی از غم کشیده، دردی عمیق است که بر دوش انسان معاصر سنگینی می‌کند و شاعر را به دردِ دل با امام هشتم^(ع) واداشته که،

اگرچه حرم امام رضا^(ع) حرم امام رئوفی است که کریمانه عنایت می‌کند؛ اما معرفت کامل به مقام ولایت در درک صحیح مقام ولایت ایشان است. اگر به این مقام نزدیک شوی، درخواستی یافت که در حریم ولایت امام رضا^(ع) - که ... تمام عالم امکان است - جایی برای گنه‌کاری نیست و آنگاه بر غربت امام رضا^(ع) خواهی گریست که به حکم لطف و رأفت خویش، بر سر زائرانی دست محبت می‌کشد که گاه فراموش می‌کنند در حریم ولایت گناه ممنوع است، چه رسد به حریم حرم (شویکلایی، ۱۳۸۸: ۳۲ - ۳۱).

عزیزی در تنهایی مهیب روزگار مغرور که فریاد بلند بیداد از رنجوری، چون زمزمه‌های گنگ و نامفهوم شده، به امامی دل‌خوش کرده که بارگاه مقدس او اجابت‌گاه دعای بی‌پناهانی است که آهوی دل دردمند خویش را در گسترۀ مهربانی‌های آن رها کرده‌اند. در چنین ساحتی، اندوه حسرت‌آمیز عزیزی بر سرگشتگی‌های امروزین آدمی، آن‌چنان وی را افسرده‌خاطر کرده که این‌گونه زبان به شکوه می‌گشاید و ضامن آهو را به یاری می‌طلبد:

می‌چکد از سینه‌ام خون نفس

ضامن آهو! به فریادم برس (۵/۴۴۰).

تجارب ناگوار زندگی و عوامل ناخوشایندی که از بی‌مهری‌های پیرامونی در ژرفای وجدان عزیزی رسوخ کرده، اندیشه‌ی وی را به سمتی سوق داده که دردهای خویش را با امامی در میان بگذارد که بارگاه اجابتش در سرزمین مادریش قرار دارد. جریان ندای عریان و بی‌شائبۀ شاعر در مثنوی «مادرِ آهوان» با سلطان خراسان آن‌چنان دوستانه در حرکت است که خوانندگان را در صمیمیت سیال خود شناور می‌کند و نیز تلمیحی پنهان به حدیث

قدسی سلسله‌الذهب دارد که فرمود: «منم خدایی که خدایی جز من نیست، پس مرا پرستش کنید. هر کس از شما که بیاید و شهادت (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) را با اخلاص بگوید، وارد قلعه و حصار من شده است و هر کس که داخل در قلعه و حصار من بشود از عذاب من ایمن خواهد بود» (ابن بابویه، ۱۳۳۸ ب، ج ۲: ۳۷۵). شیخ صدوق در ادامه این حدیث می‌گوید: «چون مرکب ایشان [امام رضا^(ع)] به حرکت درآمد، حضرت ندا دادند: «وَبَشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنَ شُرُوطِهَا» و شیخ در توضیح آن نوشته که از شروط آن اقرار به امامت حضرت رضا^(ع) است. به این معنی که امامی از جانب خداوند عزوجل بر بندگان اوست و اطاعت از او بر بندگان واجب است» (همان) و شاعر جان‌آگاه ما «گل الهام» شاعرانگی خویش را محصول «بذر کرامت» امامی می‌داند که از سرچشمه‌های فیض آبشخور دارد، چنان‌که می‌گوید:

ای گلِ الهامِ من از بذرِ تو

ای تمامِ لاله‌هایم نذرِ تو

من هم از آدابِ دانانِ توأم

از زیارت‌نامه‌خوانانِ توأم

جاری‌ام کُن جاری‌ام کُن در جمال

ختم کُن قلب مرا با خط و خال (۴۳۶/۴-۲).

مثنوی «مادرِ آهوان» سرگذشت تلخ انسانی منتقد بوده که محکوم است مرگ هموعان بی‌گناهش را در عصری سیاه و شوم به نظاره بنشیند. شاعر در تنگنای سنگین چنین لحظه‌ای، امام رضا^(ع) را در کانون نگاه خویش قرار داده و افسوس عمیق خویش را از نابرابری‌ها (استخدام آدم‌شورها) و ناخالصی‌ها (مسمومیت انگورها) به گوش آن حضرت می‌رساند:

ضامن آهوا! در این عصرِ سیاه

عصرِ قتلِ آهوانِ بی‌گناه

عصرِ استخدامِ آدم‌شورها

عصرِ مسمومیتِ انگورها (۴۴۰/۷-۶).

زخمه‌ای بر چنگِ دل ... ❖ ۱۹

❖ سال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۳

عزیزی که دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی، دژخیمان بعثی عراق را علیه ایران با تمام وجودش تجربه کرده، با گریزی هدفمند به بمباران شیمیایی شهر مرزی «سردشت»، به گستره تمام شهرهای آسیب‌دیده از جنگ، کودکان مظلوم و بی‌دفاع این دیار را به بچه‌آهوآنی تشبیه کرده که در فصل گُلگشت لاله‌ها، بار دیگر در پناه امام رضا^(ع) آرامیده‌اند:

لاله‌های فصلِ گُلگشت آمدند

بچه آهوهایِ سردشت آمدند (۱/۴۴۱).

شاعر با اشاره به تجاوز مکرر هواپیماهای بعثیان عراقی در یورش به شهر دزفول، هول و هراس مردم این سرزمین مقاوم را در ایام جنگ این‌گونه برای امام رضا^(ع) بازگو می‌کند:

آمدیم از دره هول آمدیم

آمدیم از دفن دزفول آمدیم (۴/۴۴۱).

امام غریبان، غم سوز ساز غربت را در عاطفه‌ای عمیق و احساسی دقیق تجربه کرده است، چون:

حضور امام^(ع) در سرزمین غربت (خراسان) تصویر غم‌باری است که نقش سوزناک آن را دوری از اهل و عیال تکمیل کرد. از این منظر، زمانی اوج غربت امام^(ع) ترسیم خواهد شد که صحنه تشیع پیکر مطهر امام رضا^(ع) را به یاد آری که کسی از اهل و عیال حضرتش پای تابوت ایشان حضور ندارد و چه غربتی از این بیشتر که به جای خاندان امام رضا^(ع)، مأمون پای تابوت حضرتش بر سر می‌زند (شوبکلایی، ۱۳۸۸: ۲۸).

این وجه مشترک (غم غربت) در حیات امام رضا^(ع) و زندگی عزیزی که خود را جنگ‌زده‌ای ملول و آزرده‌دل می‌داند، شاعر را بر آن داشته است رنج سفر را از دیار غبارآلود مرزهای غرب ایران به بارگاه امن خراسان پذیرا باشد تا اندوه جانسوز مادران و پدران داغدار دیار غروب آهوان سوگوار را به عرض امام رضا^(ع) برساند:

آمدم من آمدم من از غبار

از غروب آهوان سوگوار (۹/۴۴۰).

۲۰ ❖ فرهنگ رضوی

زبان گویای شاعر، امام رضا^(ع) را مورد خطاب قرار داده و مظلومیت بی‌پناه هموطنانش را در برابر گروه متجاوزان، در پوشش تشبیهی دقیق به تصویر می‌کشد. در ساختار این تشبیه تمام‌نما، دشمنان پلید این مرز و بوم، بسان صیادانی بی‌رحم متصور شده‌اند که مظلومیت مردم ایران را شکار غرور و زیاده‌خواهی خود کرده‌اند:

صید صیادان بی‌رحم ما

ضامن آهوا! زبان فهمیم ما (۲/۴۴۱).

دردمندان مظلومی که در دنیای معاصر دست به دامن امام رضا^(ع) شده‌اند، آهوان (پدران و مادران) و بچه‌آهوانی (کودکان) هستند که در اوج قساوت جهان‌خواران و مزدورانشان، قربانی غفلت آنها از لحظه‌های بی‌بازگشت زندگی شده‌اند:

آهوان شیرخوار تشنه‌لب

آهوان زخم‌های نیمه‌شب (۳/۴۴۱).

افزون بر این، جشن ولادت خورشید خراسان در آسمان نگاه عزیزی آن‌چنان نورافشانی می‌کند که طبیعت را نیز به وجد می‌آورد تا جایی که آذینی از عشق بر خود می‌بندد و هر آنچه را که در آسمان و زمین است به میهمانی فرامی‌خواند. بر شکوه چنین محفلی که طبیعت در بزم میلاد امام رضا^(ع) برپا کرده، رود همساز با گل، نغمه شادی سر می‌دهد و نسیم معطر تبسم، از چشمان تیز باد به مشام می‌رسد:

باد بوی پونه می‌آرد ز کوه

نم‌نمک پروانه می‌بارد ز کوه

رودها آواهای دلکش خوانده است

گل، سرودِ سرخ آتش خوانده است

(۹/۴۳۸ و ۱/۴۳۹).

شاعر، کبودستان دل‌دردمند خویش را لبریز از شور و شوق به جشن میلاد پیشوایان دینی می‌داند و خود را مسافری مشتاق از اهالی عشق‌آباد (محبان ائمه اطهار^(ع)) معرفی می‌کند:

آن کبودستان، پُر از میلاد بود

آن مسافر، اهلِ عشقِ آباد بود (۲/۴۳۹).

در زلال لحظه‌های میلاد خورشیدی که در آسمان فقاہت خراسان پرتوافشان است، شاخه‌های انبوه برکت، شبنم شادی می‌افشانند و فرشتگان لاله‌پوش، بال در بال یکدیگر، گرد حرم محبت آن حضرت چرخ می‌زنند و از فرط شوق، با لهجۀ سبز طراوت، نغمه‌پردازی می‌کنند:

سرخ‌پوشان، سبزخوانی می‌کنند

شاخه‌ها شبنم‌فشانی می‌کنند (۳/۴۳۹).

در نگاه شاعر، زائرانی که همه وجودشان را به مشبک‌های ضریح بخشندگی امام رضا^(ع) دخیل بسته‌اند، چشم به سیمای طلایی گنبدی دوخته‌اند که بارقه‌های اجابت را بر دل‌های آنان بازتاب می‌دهد:

گنبدی اینجاست از روح طلا

زائران قرن آتش الصلا (۸/۴۳۹).

گنبد رؤیاهای شاعر در بهنۀ کویری سوزان واقع شده که خنکای چشمه‌هایش در شب، عطش را از لب آهوان تشنه برمی‌گیرد و رنج طاقت‌فرسای سفر را بر آنان هموار می‌کند:

گنبدی در چشمه‌های سرد شب

زائرانش، آهوان تشنه‌لب (۹/۴۳۹).

در حریم امن وصال به حرم مبارک امام رضا^(ع)، دستان آرزومندان بی‌شماری از آهودلان بی‌پناه، روزنه‌های ضریح کرامت را محکم فشرده‌اند تا سایه اندوه خویش را در پرتو خورشید کرامت آن حضرت، مضمحل کنند، چون «نور الهی همان نور و شعله‌های ایمان و هدایت به‌عنوان «مصباح» است که در قلب انسان‌های کامل، شایسته و والا، از پیامبران و امامان گرفته تا مؤمنان ... آشکار می‌گردد و فروغ هدایت از آن منتشر می‌شود» (جوان

ملکوتی، ۱۳۸۶: ۷۱). بنابراین، شاعر در نور ضریحی چنگ می‌زند که فولادش از ینابیع الحکمة «الله نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور/ ۳۵) شعشه یافته است تا زخمه‌ای بر چنگ دل زند که به مصداق روایت جابرین عبدالله از امیرالمؤمنین، علی^(ع) «و لا غریبه، علی بن موسی است» (جوان ملکوتی، ۱۳۸۶: ۶۸) که عزیزی خطاب به حضرتش می‌گوید:

ای تب عرفان! تنم را لمس کن

سایه‌ام را مضمحل در شمس کن (۳/۴۳۶).

امام رضا^(ع) می‌فرماید: «اگر در زندگی دچار سختی و گرفتاری شدید، به‌وسیله ما از خدا کمک بگیرید» (مروجی طبسی، ۱۳۹۳: ۱۸۱). بدین دلیل، خیل عظیم زائرانی که عاشقانه چون غزالان رو به سوی بارگاه ملکوتی امام هشتم^(ع) در حرکت‌اند، به‌حدی است که شاعر، آنان را به انبوه ریگ‌هایی تشبیه می‌کند که به طرز زیبایی در دریای عظمت آن حضرت، شناورند. غزالانی که سر در گریبان درخواست‌های گوناگون فرو برده‌اند، بدان امید که پذیرفته و شکار دوست شوند:

ریگ دارد رو به دریا می‌رود

این غزالستان چه زیبا می‌رود! (۶/۴۳۹).

ازدحام آهوان تشنه‌لبی (مشتاقان بی‌قرار) که بر لب چشمه جود و کرم امام رضا^(ع) گرد آمده‌اند، چنان فراوان است که هر یک بیم آن دارند که در پیشتازی عشق‌ورزانه از رقیبان عقب بمانند و از نوشیدن جرعه‌های آب اجابت، بی‌نصیب شوند یا کمتر بهره گیرند:

آهوان تشنه‌لب! راهم دهید

جرعه‌ای از چشمه ماهم دهید (۱/۴۴۰).

عزیزی، شاعرانی را که با خلوص نیت به امام رضا^(ع) دل می‌سپارند و مروارید کلام خویش را نثار خصال والای آن حضرت می‌کنند، به کاهنانی تشبیه می‌کند که شراب عشق الهی می‌نوشند و زبان به عظمت آفتاب خراسان می‌گشایند:

زخمه‌ای بر چنگِ دل ... ❖ ۲۳

زیر گُل‌ها، کاهنان^۱ آفتاب

شعر می‌نوشند همراه شراب (۵/۴۳۹).

زائران و دوستانِ اران علی بن موسی الرضا المرتضی^(ع) از جمله شاعر جان‌سوخته، احمد عزیزی، برآند که حضرت، آهوئی رمیده از مردی شکارچی را ضمانت کرده و به ایشان فرمودند: «ای مرد این آهو بچه‌هایی دارد که منتظرش هستند، بچه‌هایش گرسنه‌اند، ... آهو به طرف امام رضا^(ع) رفت، امام^(ع) دستی روی سرش کشید، ... دوباره ایستاد، ... به آقا نگاهی کرد و رفت ...» (یزدان‌بخش، ۱۳۸۵: ۱۳۷). عزیزی با اعتقاد به این روایت، در ادامه شعرش به ضامن آهو التماس می‌کند که توفیق زیارتش را به شیفتگان عطا کند و غزالان بی‌پناه و بی‌کس را در مرتع بی‌خار مهر و محبت خویش مأوا دهد:

ضامنِ آهو! تو ما را بار ده

مرتعی در جلگه بی‌خار ده (۵/۴۴۱).

نوری منقول از شعشعه کلام خورشید خراسان بر دهلیز دل صاحب‌کمالان می‌فرمایند: «هرکس مرا با دوری وطنم زیارت کند، در روز قیامت در سه مورد به یاری او خواهم شتافت: هنگام توزیع نامه اعمال، هنگام عبور از پل صراط و در پای میزان» (عطاردی، ۱۳۶۸: ۳۰۷). عزیزی با الهامی برخاسته از این روایت در پایان مثنوی معنوی خویش، امام رضا^(ع) را ضامنی مطمئن برای شیفتگانی می‌داند که دل به او بسته‌اند و اعتبار ضمانت‌نامه آن حضرت را در حق آهوان بی‌پناه دنیای امروز، به رخ صیادان ستم‌پیشه‌ای می‌کشد که در پس لحظه‌ها به کمین آنها نشسته‌اند:

تو به ما حق حضانت داده‌ای

تو به آهوها ضمانت داده‌ای (۶/۴۴۱).

۱. می‌توان گفت، این کاهنان، شاعرانی هستند که سروده‌هایشان را از واژگان ملکوتی، معطر کرده‌اند و با پرتویی از خصال ویژه امام رضا^(ع)، عشق خود را به حقیقت و شعاع بی‌کران آن حضرت نمایان ساخته‌اند.

❖ **نوآوری خوشه‌های تصویری مثنوی «مادر آهوان»**

ماهیت ویژه شعر که بیش از هر نوع ادبی دیگر، عرصه ظهور عواطف و احساسات هنرمند است، موجب شده تا بیش از قصه، رمان، نمایش‌نامه و دیگر انواع ادبی، جایگاه اصلی تصویرپردازی قلمداد شود.

تصویر به آن دسته از فعالیت‌های ذهنی گفته می‌شود که در فرایند آفرینش هنری، در قوه خیال کشف می‌گردد. تصویر، عناصر بیگانه طبیعت را به هم پیوند می‌دهد و با ابداع حس و فهم مشترک، نسبت میان انسان و طبیعت را از سطح «این نه آنی» به سطح «این همانی» ارتقا می‌دهد. این سطح از صورت‌بندی‌های خیال، فقط زمانی گریبان شاعر را می‌گیرد که شاعر، منطقی متعارف مکالمه و مفاهمه را فاقد قابلیت لازم برای حسی کردن معانی و مضامین شهودی و انتزاعی و تجارب ناب ببیند، لذا زبان را با انحراف هنرمندانه از هنجار منطق محاوره و منطق مکاتبه که مبتنی بر دلالت مطابقی و کارکرد ارجاعی است، خارج می‌سازد و در سطح کارکرد شاعرانه، بازسازی می‌نماید (مدرسی و یاسینی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

با نگاهی به مثنوی «مادر آهوان» از این منظر درمی‌یابیم که تکاپوی عمیق تخیل سیال احمد عزیزی در بهره‌برداری از امکانات زبانی و قابلیت‌های موجود در آن، به خلق تصاویری بدیع منجر شده که بسان جویباری روان در بستری کلام، جاری شده‌اند و خواننده را از ارتباطی صمیمی و سیال با شعر بهره‌مند ساخته‌اند. چون

عاطفه در تصویر یعنی تزریق روح انسانی در اشیاء، یعنی تجسم حالات روحی و عاطفی مانند دلهره، غم، تشویش، شور و اشتیاق، عشق و نفرت در اشیاء و اجزاء تصویر... هنرمندان از آن رو که عاطفی‌اند با تخیل رابطه عمیق‌تری دارند. آفرینش صورت خیالی متعلق به عرصه هنر است، هنر یعنی اندیشیدن با صور خیالی (فتوحی، ۱۳۸۶: ۵۴).

درواقع باید گفت، تصاویر ذهنی شاعر در این مثنوی، امام هشتم^(ع) را با بحران‌های سیاسی و اجتماعی امروزی همگام می‌کند و با فراخوان معنویت فرامود شخصیت امام^(ع)

زخمه‌ای بر چنگِ دل ... ❖ ۲۵

در فضای مه‌آلود عصر خویش، امام مهربانی‌ها را خطاب قرار می‌دهد تا با زبانی شیکوه‌آمیز، جلوه‌هایی از دردهای انسان معاصر را در میان بگذارد.

عزیزی در اثنای توصیف عظمت حضرت رضا^(ع) و عرض ارادت خویش به شأن والای ایشان، با پرده‌برداری از تصاویر بدیع، توان انتقال کلام خویش را به مخاطبان افزونی می‌دهد، چون یکی از عواملی که به برجسته‌سازی کلام در شعر امروز یاری رسانده، کاربرد متفاوت و هنرمندانه زبان بوده که بخشی از آن با توسل به شگردهای گوناگون نوزایی در گستره معنایی تحقق یافته است. این شگردها با خصلت ابهام‌آفرینی در متن، درک سریع مخاطب را با درنگ مواجه کرده و پیش‌فرض‌های متعارف ذهن او را برهم می‌زنند. بنابراین «اصول، تکنیک‌ها و ضوابط شعری در هیچ زمانی از قواعد ثابت و تغییرناپذیر تبعیت نداشته است. در هر دوره‌ای، استعداد تبدیل شدن و تغییر کردن با شعر بوده و عرصه آن مجالی برای اعمال سلیقه‌های تازه از سوی شاعران بوده است» (جلیلی، ۱۳۸۷: ۲۱) که تداعی‌های غیرمنتظره‌ای را در ذهن ایجاد می‌کند. ذکر واژگان «سلطان» و «مسعود» در محدوده یک مصراع در بیت زیر، در نگاه نخست، نام «سلطان مسعود غزنوی» را برای خوانندگان تداعی می‌کند؛ این در حالی است که تأمل در ژرفای کاربرد واژگان در این بیت، با در نظر گرفتن سیاق محتوایی بیت‌های پیشین، به‌خوبی نشان می‌دهد که واژه «سلطان» به یکی از القاب امام رضا^(ع) دلالت دارد و واژه «مسعود» اسم خاص نیست، بلکه در مفهوم وصفی خود به معنای خوش‌یمنی و فرخندگی است:

یاد از آن سالی که شبنم، رود بود

سالِ سلطان، سایه مسعود بود (۵/۴۳۱).

شاعر به تأثیر از شگرد شاعرانه «حسن‌آمیزی» که از ترفندهای مورد علاقه شاعران معاصر است و در آفرینش «هنجارگریزی معنایی»، نقشی عمیق دارد و «می‌تواند ذهن و عواطف خواننده را به مسیری غیرقابل پیش‌بینی سوق دهد و او را به دریافتهای غریب از امور عادی رهنمود سازد» (جلیلی، ۱۳۸۷: ۸۱)، آفرینشی تازه در زبان هنری و ادبی مثنوی «مادر

آهوان» ایجاد کرده است و در بیت زیر رعشه‌های مضطرب ترنم نیازهای شاعرانه را در گوش اجابت‌پذیر امام رضا^(ع) زمزمه می‌کند، چنان‌که تلفیق غیرمنتظره واژه «صدا» که محسوس حس شنوایی است، با فعل «دیدن» که محسوس حس بینایی به‌شمار می‌آید، افزون بر اینکه نمودی از برجستگی استعاره مکینیه را عرضه می‌کند، از آرایه زیبای حس‌آمیزی نیز بهره می‌گشاید:

ای صدا! لرزیدن ما را ببین

زیر و بمِ رقصیدن ما را ببین (۳/۴۳۵).

شاعر در بیت زیر نیز، با پرده‌برداری از چند آرایه بدیع ادبی، زیبایی سیمای ظاهری امام رضا^(ع) را این‌گونه به سرایش درآورده است:

ای می‌ایهام، چشم چون شبت

گل، مراعات‌النظیر از لب (۸/۴۳۷).

ذهنیت خلاق شاعر از مجرای کاربرد دقیق گونه‌های تشبیهی و آگاهی از کارکرد معنایی آن در بیت، به کلام برجستگی خاصی بخشیده است که شرحی از آن در ادامه می‌آید:

- تشبیه بلیغی که در ترکیب «می‌ایهام» نمود یافته است؛

- همانندی سیاهی چشمان امام رضا^(ع) به تاریکی شب که یکی از فواید آرایه تشبیه را

در علم بیان، یادآوری می‌کند و همان زیبایی چشم سیاه در سنت ادبی است؛

- تشبیه مقلوب که در همانندی «گل» به «لب» تجلی یافته است.

افزون بر این، از زیبایی‌های نهفته در بیت آن است که هوش سرشار شاعر، اصطلاح «مراعات‌النظیر» را که از زیبایی‌های علم بدیع به‌شمار می‌آید، در حوزه علم بیان وارد کرده و از آن در جایگاه ابزار یا ادات تشبیه بهره جسته است.

شان و شوکت بی‌همتای امام رضا^(ع)، در بیت دیگری نیز شاعر را بر آن می‌دارد تا با تکیه بر هنجارگریزی معنایی که شگردهای زبان ادبی در این رویکرد، «وظایف آشنای خود را رها می‌نمایند و به وظایفی نامتعارف روی می‌آورند تا شاعر را به اغراضی رهنمود سازند

زخمه‌ای بر چنگِ دل ... ❖ ۲۷

که ترکیبات عادی از رسیدن به آن اغراض، ناتوان هستند» (الصائغ، ۱۹۹۷م: ۱۳۶)، در یک آشنایی‌زدایی زبانی با بهره‌برداری از آرایه‌هایی چون: استعارهٔ مکنیه و مصرحه در کنار صنعت بدیعی «جناس» و «تلمیح» به زبان شاعرانهٔ خویش، جلوه‌ای ویژه بخشید:

نور طغیان کرد، نور طور کو؟

نغمه می‌بارد، گلِ تنبور کو؟ (۴/۴۳۶).

شاعر در بیت مذکور با استفاده از شگردهای زیر به زیبایی زبان خویش و شخصی‌سازی آن یاری رسانده است:

۱. «طغیان کردن نور»، نمایی کامل از سازه‌های استعارهٔ مکنیه را در برابر خواننده ترسیم می‌کند؛

۲. فعل «باریدن» در اینجا در معنای «منتشر شدن» نمودی از تحقق استعارهٔ تصریحیه تبعیه را به مخاطب انتقال می‌دهد و به برجستگی زبان شاعر کمک کرده است؛

۳. مراد شاعر از کاربرد واژگان «نور» و «طور» در کنار هم، بازتاب زیبایی صنعت بدیعی تناسب در کنار آرایه‌های علم بیان بوده است؛

۴. «نور» و «تنبور» به سازوارهٔ تقویت موسیقی بیت کمک می‌کند، چون با هم، سجع مطرف می‌سازند که از عوامل ایجاد موسیقی در بدیع لفظی است.

آن‌گونه که می‌بینیم گرایش عمیق احمد عزیزی به گریز از تصویرپردازی‌های تکراری و جنبش بی‌وقفهٔ ذهن وی در خلق تشبیه‌ها و استعاره‌های بدیع در مثنوی «مادرِ آهوان»، طیفی موج از تصاویر نوین نمادین را با مفهومی آیینی-ولایی به مخاطبان ارائه کرده است.

نتیجه‌گیری

مثنوی آیینی «مادرِ آهوان» احمد عزیزی نمادی است فراگیر از غم و اندوه بی‌پناهان ستم‌دیده و رنجور دنیای امروز که دردمندی احساس خویش را با توسل به نام مبارک امام رضا^(ع) و همدردی با آن حضرت، مرهم می‌نهند. جریان موج واژگان این مثنوی در

بیت‌های آغازین، انبوهی از دردوازه‌ها را در برابر دیدگان، شناور می‌سازد. دردهایی که از عمق لحظه‌های تنگ زندگی انسان معاصر سر برآورده‌اند و عزیزی، زبانی گویا برای ابلاغ شاعرانه آنها شده است. شاعر در ادامه، عشق و دلدادگی سرگشتگان آهوصفت و بی‌قرار را در آیینه سیمای تابناک معشوق خویش، امام رضا^(ع)، به تصویر می‌کشد.

کجاوه اندوه عاشقان سینه‌چاکی که در مثنوی «مادرِ آهوان» رو به‌سوی معشوق نهاده است، سوار بر دوش واژگان، در بارگاهی فرود می‌آید که گنبد طلایی آن، بسان خورشیدی که بدر نور می‌افشاند، آسمان خراسان را منور کرده است. در سایه‌سار آسمان این شهر است که عزیزی نیز مانند دیگر شیفتگان آن امام همام^(ع)، هستی خویش را به مشبک‌های ضریح مبارکش دخیل می‌بندد و حسرت سوزناک خویش را از جولان بی‌عدالتی بر زمین و رسوخ ناخالصی در نیت، به گوش آن حضرت می‌رساند.

در مجموع می‌توان گفت، این مثنوی، نغمه نمادین انسان امروزی است که در سکوت تلخ تنهایی و غربت، به امامی پناه برده که همانند مادری مهربان، دامن محبت بی‌شائبه خویش را از فرزندانش دریغ نمی‌کند. در حقیقت، شاعر در این مثنوی آیینی، مروری بر گذشته‌ای خوش دارد و تنهایی کنونی خویش و هم‌نوعانش را با امامی در میان می‌گذارد که مرقدش از دیگر امامان دور شده و به‌نوعی به فراق از آنان مبتلا شده است. در این رهگذر، کاربرد ساختارهای خطابی استوار، بهره‌مندی از صور خیال، به‌ویژه تشبیه و استعاره در کنار استفاده معتدل از آرایه‌های لفظی، از ویژگی‌های بلاغی این مثنوی آیینی در بازتاب مؤلفه‌های شخصیتی امام^(ع) و فرهنگ رضوی محسوب می‌شود.

منابع و مأخذ

- آقاحسینی، حسین و زینب زارع، (۱۳۹۰). «تحلیل زیبایی‌شناختی ساختار شعر احمد عزیزی بر اساس *کشف‌های مکاشفه*». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۱): ۳۰۹-۳۲۸.
- ابن بابویه، محمدبن علی، (۱۳۳۸ ب). *عیون اخبار الرضا^(ع)*. مترجم محمدتقی اصفهانی، چاپ سوم، تهران: علمیه اسلامی.
- اکبری، منوچهر و صدیقه غلامزاده، (۱۳۹۱). «کارکردهای هنری و بلاغی کنایه در *کشف‌های مکاشفه* احمد عزیزی؛ سبکی بدیع در مضمون آفرینی». *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال پنجم، شماره ۱: ۳۵۱-۳۷۰.
- اکرمی، میرجلیل و محمد خاکپور، (۱۳۹۰). «نقد و بررسی شعر نو آیینی پیش از انقلاب اسلامی». *پژوهش‌های ادب عرفانی*، سال پنجم، شماره سوم (پیاپی ۱۹): ۳۳-۵۶.
- الصائغ، وجدان عبدالله، (۱۹۹۷ م). *الصورة البيانية في شعر عمر أبي ريشة*. الطبعة الأولى، لبنان: دار مكتبة الحياة، مؤسسة الخليل التجارية.
- برهانی شهرستانی، محمدعلی، (۱۳۸۹). «زیارت امام رضا^(ع) از دیدگاه فریقین». *سفر (فلسفه و کلام)*، شماره ۱۶: ۱۵۹ - ۱۵۷.

۳۰ ❖ فرهنگ رضوی

- بهداروند، ارمغان، (۱۳۸۸). *این روزها که می‌گذرد: زیباشناسی و سیر تحول شعر قیصر امین‌پور*. چاپ اول، تهران: نقش جهان.
- جلیلی، فروغ، (۱۳۸۷). *آیینهای بی‌طرح: آشنایی‌زدایی در شعر شاعران امروز*. چاپ اول، تبریز: آیدین.
- جوان‌ملکوتی، عبدالله، (۱۳۸۶). «بررسی حقیقت نور در عالم هستی از دیدگاه قرآن». *علوم اسلامی (ادیان و عرفان)*، سال دوم، شماره ۶: ۷۲-۵۳.
- حاتمی، سعید و فاطمه محقق، (۱۳۹۱). «بررسی سیمای زن در آثار احمد عزیزی». *زن و فرهنگ*، سال چهارم، پیاپی ۱۴: ۸۳-۹۳.
- شعبان‌زاده، مریم، (۱۳۹۰). «نگاهی به شعر احمد عزیزی» *پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان (زبان و ادبیات فارسی)*، سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۸): ۱۴۸-۱۳۱.
- شعبان‌زاده، مریم، (۱۳۹۲). «فناوری در زبان امروز: جستاری در تأثیر تکنولوژی بر شعر احمد عزیزی» *پژوهشنامه فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، سال پنجم، شماره ۱ (پیاپی ۸): ۱۴۰-۱۲۳.
- شوبکلائی، مسلم، (۱۳۸۸). «غربت‌های امام رضا^(ع)». *مربیان (فلسفه و کلام)*، سال نهم، شماره ۳۴: ۲۲-۳۶.
- عزیزی، احمد، (۱۳۶۷). *کفش‌های مکاشفه*. چاپ اول، تهران: شقایق.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۳۶۸). *اخبار و آثار حضرت رضا^(ع)*. تهران: صدر.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۶). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
- محکی‌پور، علیرضا و وفادار کشاورز، (۱۳۹۰). «تأملی در زمینه‌های عاطفی شعر شاملو و ماغوظ». *مطالعات ادبیات تطبیقی*، سال پنجم، شماره ۱۷: ۱۳۴-۱۱۱.
- مدرسی، فاطمه و امید یاسینی، (۱۳۸۸). «تحلیل تحول آرایه‌های زیباشناختی در شعر معاصر» *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۳: ۱۶۲-۱۳۷.
- مروجی طبسی، محمدجواد، (۱۳۹۳). *حکمت‌های رضوی*. مترجم عباس پورعبادی، چاپ اول، قم: معروف.
- ناطق، خجسته، (۱۳۸۴). «گفتگو با احمد عزیزی شاعر معاصر». *روزنامه قدس*، سوم خرداد: ۵.
- یاوری، حورا، (۱۳۷۴). *روان‌کاوی و ادبیات*. تهران: تاریخ ایران.
- یزدان‌بخش، حمیرا، (۱۳۸۵). «قدم‌های آسمانی». *مجموعه بهشت هشتم*، شهرکرد: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۱۳۷-۱۵۲.